

[تعقب عام به ضمیر 1](#_Toc103403887)

[مطلب اول مرحوم بروجردی: عدم جریان اصل عدم استخدام 1](#_Toc103403888)

[مطلب دوم مرحوم بروجردی: عدم جریان اصل عدم مجازیت اسناد 2](#_Toc103403889)

[مناقشه استاد به مطلب اول مرحوم بروجردی 2](#_Toc103403890)

[مناقشه استاد به مطلب دوم مرحوم بروجردی 3](#_Toc103403891)

[خلاصه بحث 3](#_Toc103403892)

[مطلب دوم از مطالب 4](#_Toc103403893)

[نظریه اول: مختار مرحوم بروجردی 4](#_Toc103403894)

[مناقشه در کلام مرحوم بروجردی توسط استاد 4](#_Toc103403895)

[نظریه دوم: مختار مرحوم خویی 4](#_Toc103403896)

[بررسی کلام مرحوم خویی 5](#_Toc103403897)

**موضوع**: بررسی کلمات /تعقب عام به ضمیر /عام و خاص

# تعقب عام به ضمیر

بحث در مورد اصل عدم استخدام در محل کلام بود. همه اصولیون اصل عدم استخدام را فی الجلمه قبول دارند. بحث در مثل محل کلام است که عامی داریم و متعقب به ضمیری است که مراد از ضمیر خصوص است.آیا این جا هم از صغریات این اصل هست یا نه؟

## مطلب اول مرحوم بروجردی: عدم جریان اصل عدم استخدام

مرحوم بروجردی فرموده است: در این جا اصل عدم استخدام جاری نیست کما این که از موارد عدم مجازیت در اسناد هم نیست که مرحوم آخوند این را هم ضمیمه کرده بود.

عدم جریان اصل عدم استخدام به خاطر این است که اگر کسی حقیقت معنای ضمیر را بفهمد اذعان خواهد کرد به این که اصل عدم استخدام جاری نمی­شود. حقیقت ضمیر چیست؟ فرموده ضمایر اسماء اشاره و .... برای ایجاد اشاره وضع شده اند. شما گاهی اوقات با انگشت اشاره را ایجاد می­کنید و گاهی اوقات از او استفاده می­کنید. حقیقت اشاره این است که یک خط وهمی بین شما و مشار الیه ایجاد می­شود. وقتی که او گفته می­شود یک خطی بین شما و مرجع ضمیر ایجاد می­شود.

این که بعضی از ادبا می­گویند مثلا هذا برای مفرد مذکر است، صحیح نیست. این که ابن مالک گفته است بذا مفرد مذکر اشر، صحیح گفته است. ذا برای ایجاد اشاره است، نه این که برای مفرد مذکر وضع شده باشد. پس حقیقت آنها ایجادی هستند یعنی با این الفاظ و کلمات اشاره را ایجاد می­کنیم.

بنا بر این، باید مشارالیه و مرجع متعین باشد. معنا ندارد به غیر معین اشاره کنیم. در نتیجه در مقام اگر مرجع ضمیر ما عموم باشد، عموم متعین است. مثلا بعوله همه مطلقات. اما اگر مرجع ضمیر بعض باشد تا این که استخدام رخ داده باشد، تعین ندارد. رجعیات یک قسمی از مطلقات هستند و تعین ندارند. ایشان فرموده است اصل عدم استخدام جاری نمی­شود و اصاله العموم معارض ندارد.

## مطلب دوم مرحوم بروجردی: عدم جریان اصل عدم مجازیت اسناد

اما اصل عدم مجازیت در اسناد که مرحوم آخوند فرموده و طرف تعارض با اصاله العموم قرار داده بود، صحیح نیست. ما یک مجاز داریم و یک غلط. این که متکلم حکم بعض را به همه مطلقات اسناد بدهد، غلط است نه این که مجاز باشد زیرا اسناد حکم بعض به کل مجازا هر چند صحیح است مثلا بگوید علما آمدند در حالی که بعضی آمده اند ولی به صورت مجازی صحیح است به خاطر این که عمده آنها آمده اند اما یک شرطی دارد و آن این است که ما بتوانیم برای کل یک وحدت اعتباریه تصور کنیم و بتوانیم بگوییم آنها در وعاء خیال یک چیز هستند. مثلا اگر یک نفر از قبیله بنی تمیم قاتل است اشکالی ندارد که بگوییم قبیله بنی تمیم قاتل هستند به اعتبار این که پدر آنها یکی است اما اگر حکم انحلالی شد و قابلیت اعتبار وحدت نداشت مثل محل کلام ما که هر مطلّقه­ای را شامل می­شود معنا ندارد حکمی که برای خصوص رجعیات است اسناد به همه داده شود. به چه ملاحظه ای مثلا همه مطلقات احق بردهن هستند؟

### مناقشه استاد به مطلب اول مرحوم بروجردی

نسبت به فرمایش اول ایشان که فرمود ضمیر برای ایجاد اشاره است مثل اصبعه. حالا ما بحث نداریم که این مبنا درست است یا نه؟ بر فرض که لفظ کار انگشت را انجام دهد اما این که ایشان فرموده باید مشارالیه و مرجع معین باشد، صحیح است لذا این موارد از معارف هستند ولی این که فرموده رجعیات معین نیستند، صحیح نیست. تعین در وعا اشاره لازم است و مطلقات را وقتی که می­گوید فی الجمله همه را می­بیند، بعد با ضمیر به قسمی از آنها که دیده است اشاره می­کند.

به نظر ما هر چند که ضمایر و اسما اشاره برای ایجاد اشاره هستند و قبول هم داریم که مشار الیه باید معین باشد ولی در این جا رجعیات معین هستند.

### مناقشه استاد به مطلب دوم مرحوم بروجردی

اما این که ایشان فرمود در محل کلام وحدت اعتباری ندارند، صحیح نیست چرا که وحدت اعتباریه به ید معتبِر است. همه مطلقات را یک مجموعه اعتبار می­کند به خاطر این که غالب طلاق ها رجعی هستند و مدخول بها هستند و قبل از یأس هستند. مثل العلما جاءوا که مجیئ را به همه نسبت می­دهد در حالی که بعضی از آنها نیامدند ولی می­گوید این مقدار کالعدم هستند. مهم این است که برای اعتبار یک نکته ای وجود داشته باشد.

## خلاصه بحث

مطلب اولی که مابحث می­کردیم این بود که اصل عدم استخدام مجال دارد یا نه؟ این که اصل عموم مجال دارد کسی اشکال نکرده است هر چند که طرف تعارض قرار داده شده است. مرحوم آخوند فرمود اصل عدم استخدام جاری نمی­شود چرا که شک در اصل مراد نداریم. مرحوم نائینی در ابتدا گفت اصل عدم استخدام جاری نمی­شود چون که اصلا در ضمیر شک نداریم. در بیان ثانی مرحوم نائینی این بود که المطلقات در عموم و هنّ هم در عموم استعمال شده است و این که اختصاص به رجعیات پیدا کرده است به خاطر قرینه خارجی است. با این که حکم مختص به رجعیات است اصلا استخدامی رخ نداده است لذا خیلی ها گفته اند که اصلا آیه شریفه از محل بحث خارج است. اصلا مشکلی نداریم که بحث کنیم. قائل به عموم می­شویم و استخدامی هم رخ نداه است. این که در اصل تحریر محل نزاع مرحوم آخوند فرمود یا باید در عموم و یا در ضمیر تصرف کنیم مرحوم نائینی می­گوید اصلا دورانی در کار نیست و می­گوییم عموم بر حال خودش باقی است و استخدامی هم در کار نیست. لذا ایه شریفه اصلا مشکلی ندارد.

یک حرف چهارمی بود که اصل عدم استخدام مجال دارد اما گفتیم اولا این جریان بر مبنای عدم استعمال عام در خصوص است که این مبنا اخیرا مشهور است ثانیا به لحاظ مراد جدی هم در این جا خودش یک تصرف است. این که دو کلام باشد و یکی عام، دیگری ضمیر و مطلقات نسبت به مراد جدی در عام استعمال شده باشد و مراد جدی ضمیر بعض باشد، خودش یک خلاف ظاهر است.

بیان دیگری هم برای عدم جریان اصل استخدام مطرح شد که بیان مرحوم بروجردی بود که جواب دادیم.

مختار استاد: ما می­گوییم همان طور که اصل عموم مجال دارد اصل عدم استخدام هم جاری می­شود.

# مطلب دوم از مطالب

دو اصل در این جا داریم که با هم سازگاری ندارند. اگر بگوییم اصل عموم است یک خلاف ظاهر در ناحیه مراد جدی مرتکب شدیم و اگر بگوییم اصل عدم استخدام است یک خلاف ظاهر در ناحیه مراد جدی عام مرتکب شده ایم. دوران امر است بین اصل عموم و اصل عدم استخدام.

## نظریه اول: مختار مرحوم بروجردی

مرحوم بروجردی می­فرماید اصل عموم جاری و حاکم بر اصل عدم استخدام است. اصل عموم مقدم است زیرا این مطلب داخل در اصل سببی و مسببی است. هنّ که معلوم و خصوص رجعیات است.

در حقیقت اصل عموم مقدم بر اصل عدم استخدام است. اگر عموم اراده شده باشد لازمه آن استخدام است و اگر خصوص اراده شده باشد لازمه آن عدم استخدام است. پس شک در اصل استخدام ناشی می­شود از این که عموم اراده شده است یا نه. اصل عموم جاری می­شود پس استخدام لازم آمده است.

### مناقشه در کلام مرحوم بروجردی توسط استاد

خود مرحوم بروجردی می­گوید فقه را باید از منسوجات خیال دور کرد حالا چطور شده است که ایشان در این جا این مطلب را گفته است.

## نظریه دوم: مختار مرحوم خویی

مرحوم خویی بر عکس فرموده است هر چند که ایشان اصل عدم استخدام را جاری نکرده است ولی اگر جاری بشود مقدم بر اصل عموم است. زیرا اصل عدم استخدام یک ظهور سیاقی است. سیاق واحد اقتضا می­کند مراد از مرجع و ضمیر واحد باشد. عرفا اصل عدم استخدام، ظهور سیاقی است و در نظر عرف ظهور سیاقی بر ظهور لفظی مقدم است. شما خیلی اوقات به خاطر وحدت سیاق از ظهور وضعی کلام رفع ید می­کنید. وحدت سیاق قرینه است و مقدم بر ذو القرینه است. مثلا روایاتی که در باب اداب وضو آمده است چند مورد استحبابی دارد و در یک مورد شک داریم که وجوب است یا نه، با این که امر است و ظهور در وجوب دارد به قرینه وحدت سیاق از این ظهور دست برمی­داریم.

### بررسی کلام مرحوم خویی

وحدت سیاقی که ایشان فرموده است، خود ایشان در خیلی از موارد قبول ندارد و می­گوید قرینیت ندارد. چطور شده است که در این جا محکم صحبت کرده است؟

اما واقعا در این جا وحدت سیاق قرینیت بر خلاف اصل عموم دارد؟ هر چند که اصل وحدت سیاق را قبول داریم ولی در مثل ضمیر و مرجع ضمیر که علی القاعده به ذهن می­آید ضمیر تابع مرجع است نه عکس، آیا در این جا هم وحدت سیاق کارایی دارد؟ در مطلقات اصل عموم می­گوید عموم اراده شده است و اصل عدم استخدام سیاق است آیا در این جا هم عرف اصل عدم استخدام را بر اصل لفظی مقدم می­کند؟ ایا واقعا عرف در رأیت اسدا و ضربته می­گوید وحدت سیاق اقتضا می­کند که مراد از اسد هم رجل شجاع است؟ یا این که ظاهر اصل حقیقت این است که مراد از اسد حیوان مفترس است؟ آیا واقعا این قدرت را وحدت سیاق دارد (یعنی خلاف اصل حقیقت عمل کند) یا نه؟ فرض را در این بگیرید که ما یصلح للقرینیه نداریم.

ادامه بحث در جلسه آینده.